

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: کتاب «عیار دانش» اثر علینقی بن احمد بهیانی از متون کمتر شناخته شده فلسفه فارسی در اواخر عصر صفوی است که در ساختار کلی خود بر مبانی حکمت مشائی و به ویژه سنت فلسفی ابن سینا و تفکرات سینوی استوار است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا میتوان این اثر را صرفاً ترجمه یا تلخیصی فارسی از «اشارات و تنبیهات» دانست، یا آنکه عیار دانش در فرآیند انتقال و بازسازی فلسفه ابن سینایی، کارکردی فراتر از ترجمه دارد.

روشها: پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر متن تصحیح شده عیار دانش و تحلیل شواهد موجود در رساله دکتری، نشان میدهد که اثر، ضمن وفاداری به چارچوب کلی حکمت سینوی، در موارد متعدد مطالب را توضیح، بسط، دسته بندی و در شبکه ای از آرای شارحان و متفکران پس از ابن سینا بازآرایی میکند.

یافته ها: نمونه هایی از مباحث صورت نوعی و ترکیب عناصر، میل طبیعی و قسری، هیئت و گزارش «صاحب تحفه» و نیز مسئله نفس و معاد و استفاده از دیدگاه سعدالدین تفتازانی، حکمت اشراق و فلسفه جوهری و دیگر موارد نشان میدهد که رابطه عیار دانش با میراث ابن سینا رابطه ای یک سویه نیست و عیار دانش را نمیتوان صرفاً ترجمه ای از کتاب الإشارات و التنبیهات ابن سینا دانست. در این اثر، سنت مشائی با آراء شارحان، متکلمان و جریانهای متأخر در گفتگویی تاریخی قرار میگیرد و در قالب فارسی، آموزشی و تحلیلی عرضه میشود.

نتیجه گیری: از این منظر، عیار دانش را میتوان یکی از حلقه های کمتر شناخته شده در استمرار میانجیگری و بازپردازی حکمت ابن سینایی در ایران صفوی دانست؛ متنی که اهمیت آن تنها در انتقال فلسفه به فارسی نیست، بلکه در نشان دادن شیوه خوانش و آموزش فلسفه در دوره متأخر اسلامی نیز نهفته است.

تاریخ دریافت: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۳۰ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۱۵ تیر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۹ مرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

عیار دانش؛ علینقی بن احمد بهیانی؛ ابن سینا؛ اشارات و تنبیهات؛ حکمت مشاء؛ فلسفه صفوی؛ شرح نویسی؛ نثر فلسفی فارسی.

* نویسنده مسئول:

mansoor@ut.ac.ir ✉

☎ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The 'Iyār-i Dāniš as a Link between Avicennian Philosophy and the Polyphonic Philosophical Milieu of the Safavid Era
(An Article Derived from a Doctoral Dissertation)

A.R. Tavajohi Fyāni, S.M. Mansour Tabatabaei*, A.M. Mo'azani

Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 18 May 2026

Reviewed: 20 June 2026

Revised: 06 July 2026

Accepted: 20 August 2026

KEYWORDS

'Iyār-i Dāniš; 'Alīnaqī ibn Aḥmad Bahbahānī; Avicenna; *al-Ishārāt wa al-Tanbihāt*; Peripatetic Philosophy; Safavid Philosophy; Commentary Tradition; Persian Philosophical Prose.

*Corresponding Author

✉ mansoor@ut.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The 'Iyār-i Dāniš, written by 'Alīnaqī ibn Aḥmad Bahbahānī, is a relatively understudied work of Persian philosophy from the late Safavid period. In its overall structure, the work is grounded in the principles of Peripatetic philosophy, particularly the Avicennian philosophical tradition and Avicennian thought. The central question of this study is whether the work can be regarded merely as a Persian translation or abridgment of *al-Ishārāt wa al-Tanbihāt*, or whether the 'Iyār-i Dāniš performs a function extending beyond translation in the transmission and reconstruction of Avicennian philosophy.

METHODOLOGY: Employing a descriptive-analytical methodology and drawing on the critical edition of the 'Iyār-i Dāniš as well as an analysis of the evidence presented in the doctoral dissertation, this study demonstrates that, while remaining faithful to the general framework of Avicennian philosophy, the work repeatedly explains, expands, systematizes, and reorganizes its material within a broader network of the views of post-Avicennian commentators and thinkers.

FINDINGS: Examples drawn from discussions of substantial form and the composition of the elements, natural and forced inclination, astronomy and the account of the *Ṣāhib-i Tuhfa*, as well as the questions of the soul and resurrection, together with the incorporation of the views of Sa'd al-Dīn al-Taftāzānī, Illuminationist philosophy, substantialist philosophy, and other intellectual currents, demonstrate that the relationship between the 'Iyār-i Dāniš and the Avicennian legacy is not unidirectional. Thus, the 'Iyār-i Dāniš cannot be regarded simply as a translation of Avicenna's *al-Ishārāt wa al-Tanbihāt*. In this work, the Peripatetic tradition enters into historical dialogue with the views of commentators, theologians, and later intellectual currents and is presented in a Persian, pedagogical, and analytical form.

CONCLUSION: From this perspective, the 'Iyār-i Dāniš may be regarded as one of the lesser-known links in the continuity, mediation, and reformulation of Avicennian philosophy in Safavid Iran. Its significance lies not merely in the transmission of philosophy into Persian, but also in its capacity to illuminate the ways in which philosophy was read, transmitted, and taught in the later Islamic period.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8343>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

مقدمه

تاریخ فلسفه ایرانی و فلسفه اسلامی پس از ابن سینا را نمیتوان تنها از مسیر مطالعه آثار مستقیم او بازسازی کرد. بخش مهمی از این تاریخ در شروح، حواشی، تلخیصها و بازنویسیهایی شکل گرفته است که متفکران بعدی در مواجهه با آثار سینوی پدید آورده‌اند. «اشارات و تنبیهات» ابن سینا از برجسته‌ترین نمونه‌های این وضعیت است. فشردگی و دشواری متن موجب شد که از همان دوره‌های بعد، شرح و نقد آن به یکی از مهمترین عرصه‌های گفت‌وگوی فلسفی تبدیل شود. فخرالدین رازی در شرح خود رویکردی انتقادی اتخاذ کرد و خواجه نصیرالدین طوسی در «حل مشکلات الاشارات» در برابر بسیاری از نقدهای رازی و برای توضیح دستگاه ابن سینا وارد بحث شد. پژوهشهای جدید نیز بر این وجه از سنت اشارات تأکید کرده‌اند؛ به گونه‌ای که شرحهای این متن را بخشی از فرآیند تحول فلسفه پس از ابن سینا میدانند (McGinnis, 2016; Eichner, 2016).

در رساله مذکور نیز تصریح شده است که سنت شرح‌نویسی بر اشارات تنها به توضیح عبارات ابن سینا محدود نمانده، بلکه به عرصه‌ای برای نقد، بازسازی و طرح دیدگاه‌های تازه تبدیل شده است. از این منظر، هر اثر فارسی که در دوره متأخر به شرح یا بازآفرینی مباحث اشارات میپردازد، بالقوه میتواند شاهی برای چگونگی استمرار فلسفه سینوی باشد. عیار دانش در چنین بستری اهمیت مییابد.

عیار دانش اثر علینقی بن احمد بهبهانی، در رساله مورد بررسی، اثری فارسی در حوزه طبیعیات و الهیات معرفی شده که ضمن وفاداری به ساختار کلی اندیشه ابن سینا، از آرای شارحان و متفکران متأخر نیز بهره گرفته است. در رساله به صراحت نتیجه میگیرد که اثر «صرفاً ترجمه یا تلخیصی از الاشارات و التنبیهات نیست»، بلکه تألیفی مستقل بر پایه سنت شرح‌نویسی فلسفی است که در آن آراء متفکران مختلف تلفیق و مباحث دوباره سازمان‌دهی شده‌اند. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، صص. ۵-۶)

بر این اساس، مسئله این مقاله نه معرفی دوباره عیار دانش، بلکه تعیین نوع رابطه آن با میراث ابن سینا است. پرسش اصلی چنین صورت‌بندی میشود: عیار دانش چگونه در میان میراث ابن سینایی و فضای فکری چندلایه عصر صفوی قرار میگیرد و بهبهانی در فرآیند انتقال این میراث چه نوع مداخله‌ای انجام میدهد؟ فرضیه مقاله آن است که عیار دانش را باید نه یک ترجمه ساده، بلکه نوعی «میانجیگری فلسفی» دانست؛ یعنی بازپردازی و تنظیم میراث سینوی با استفاده از دستاوردهای شارحان و متفکران پس از ابن سینا، در قالبی فارسی و آموزشی.

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. داده‌های اصلی از متن تصحیح‌شده عیار دانش و توضیحات تحلیلی رساله استخراج شده و برای تبیین جایگاه تاریخی سنت شرح‌نویسی، از پژوهشهای معتبر درباره فخرالدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی نیز استفاده شده است. مقاله، به جای ادعای انتساب همه مطالب به شخص بهبهانی، میان سه سطح تمایز میگذارد: مطالبی که صریحاً در رساله به ابن سینا نسبت داده شده‌اند؛ مطالبی که از شارحان و متفکران بعدی وارد شده‌اند؛ و تحلیلهایی که از نحوه سازمان‌دهی متن میتوان استنباط کرد.

عیار دانش و مسئله سنت شرح بر اشارات

از میان آثار فلسفی ابن سینا، الاشارات و التنبیهات جایگاه ویژه‌ای دارد. این کتاب برخلاف برخی آثار گسترده‌تر او، با زبانی فشرده و نکته‌پردازانه نوشته شده و بیشتر به بیان اصول و نتایج حکمت اختصاص دارد. بخشهای پایانی کتاب، به‌ویژه مباحث مربوط به نفس، معرفت و مقامات عارفان، نشان‌دهنده توجه ابن سینا به ابعاد مختلف معرفت انسانی است.

این اثر از همان دوره‌های پس از تألیف، مورد توجه شارحان قرار گرفت. شرح خواجه نصیرالدین طوسی بر الاشارات والتنبیهات از مهمترین شرح‌های این کتاب است و نقش مهمی در تثبیت جایگاه آن در آموزش فلسفه اسلامی داشته است. همچنین فخرالدین رازی و دیگر فیلسوفان و متکلمان به بررسی و نقد بخشهایی از این اثر پرداخته‌اند. اندیشه ابن‌سینا پس از وی به یکی از پایه‌های اصلی فلسفه اسلامی تبدیل شد. بسیاری از حکمای مسلمان، چه در مقام دفاع از آرای او و چه در مقام نقد و اصلاح آنها، با فلسفه ابن‌سینا وارد گفت‌وگو شدند. سنت ابن‌سینایی در ایران اسلامی استمرار یافت و در دوره‌های مختلف، از جمله دوره صفوی، همچنان یکی از محورهای اصلی آموزش فلسفه بود.

کتاب عیار دانش اثر حاج علی‌نقی بن احمد بهبهانی، از نظر ساختار، اثری نظام‌مند در حکمت مشائی است که مؤلف آن را بر اساس تقسیم‌بندی رایج علوم فلسفی نزد حکمای اسلامی سامان داده است. این کتاب مشتمل بر مقدمه و دو مقاله (فن) است که مقاله نخست به مباحث حکمت طبیعی و مقاله دوم به مباحث حکمت الهی و مابعدالطبیعه اختصاص دارد. مؤلف در آغاز کتاب، پس از تعریف حکمت و بیان تقسیمات علوم، جایگاه علوم طبیعی و الهی را در نظام فلسفی توضیح داده و سپس مباحث اصلی کتاب را در قالب این دو بخش گسترده ارائه کرده است. بخش نخست مقدمه کتاب است.

مؤلف (علی‌نقی ابن احمد بهبهانی) در مقدمه، نخست به تعریف حکمت می‌پردازد و آن را «علم به حقایق اشیاء» معرفی می‌کند. سپس با توجه به تقسیم موجودات، حکمت را به دو بخش اصلی حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌کند. در ادامه، حکمت نظری را به سه دانش اصلی: علم الهی یا مابعدالطبیعه، علم ریاضی و علم طبیعی تقسیم کرده و جایگاه هر یک را در نظام علوم فلسفی شرح می‌دهد.

در این بخش، مؤلف همچنین به علوم وابسته به هر یک از این دانش‌ها اشاره می‌کند. برای نمونه، علوم ریاضی را شامل هندسه، حساب، هیئت و موسیقی می‌داند و در حکمت طبیعی، علومى مانند سماع طبیعی، علم سماء و عالم، کون و فساد، معادن، نبات، حیوان و نفس را معرفی می‌کند. این مقدمه در واقع چارچوب نظری و روش‌شناختی کتاب را مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که مؤلف در پی ارائه خلاصه‌ای جامع از حکمت طبیعی و الهی بر پایه سنت ابن‌سینایی است.

بخش بعدی مقاله اول (فن اول): در حکمت طبیعی است. بخش نخست کتاب به مباحث حکمت طبیعی اختصاص دارد و گسترده‌ترین بخش عیار دانش را تشکیل می‌دهد. این مقاله مشتمل بر پنج قسم است که هر یک مجموعه‌ای از مباحث بنیادی فلسفه طبیعی را در بر می‌گیرد.

قسم اول: امور مشترک اجسام است نخستین بخش از حکمت طبیعی به مباحثی اختصاص دارد که میان همه اجسام مشترک است. مؤلف در این قسمت به بررسی اصول کلی جسم طبیعی می‌پردازد. این قسم شامل چهار باب است:

باب اول: جوهر و عرض و مباحث مربوط به آن می‌باشد، در این باب، مؤلف به تعریف جوهر و عرض، اقسام جوهر و اعراض و دیدگاه‌های مختلف درباره حقیقت جسم می‌پردازد. مباحث اصلی این باب عبارت‌اند از: تعریف جوهر و عرض، اقسام پنج‌گانه جوهر، مقولات نه‌گانه عرضی، دیدگاه‌های مختلف درباره جسم، اثبات ترکیب جسم از ماده و صورت، چگونگی ارتباط هیولی و صورت و بررسی صورت نوعیه. این بخش در حقیقت مبانی فلسفی نظریه ماده و صورت در حکمت مشائی را تبیین می‌کند.

باب دوم: حرکت است. در این باب یکی از بنیادیترین مباحث فلسفه طبیعی، یعنی حرکت، بررسی میشود. مؤلف موضوعاتی چون: حقیقت حرکت، حرکت سریع و کند، محرک و متحرک، محل حرکت، مبدأ و منتهای حرکت، وحدت حرکت، حرکت بالذات و حرکت بالعرض را مطرح میکند.

باب سوم: مکان را بسط میدهد. در این بخش، مؤلف به بحث مکان و دیدگاههای مختلف درباره آن میپردازد. مباحث این باب شامل: اثبات وجود مکان، تعریف حقیقت مکان، اقسام مکان؛ رابطه جسم و مکان است.

باب چهارم: زمان که این باب به بررسی مفهوم زمان اختصاص دارد. مؤلف در آن به مباحث زیر میپردازد:

اثبات وجود زمان، حقیقت زمان، نسبت زمان با حرکت، آغاز و پایان زمان و تقسیمات زمان.

قسم دوم: مباحث مربوط به کمیت‌های طبیعی است. در این قسمت، مؤلف به مباحثی درباره کمیت، تناهی و ویژگیهای اجسام میپردازد. این قسم شامل هفت باب است: نهایت و لانهایت (شامل تعریف متناهی و نامتناهی و اقسام نامتناهی و ...)، تناهی ابعاد (دلایل محدود بودن ابعاد جسمانی)، تناهی قوای جسمانی (در مفهوم قوت و محدودیت قوای جسمانی)، جهت (شامل تعریف جهت، جهات طبیعی و فرضی و جهات شش‌گانه)، شکل طبیعی اجسام، میل (حقیقت میل، میل طبیعی و قسری) و اتصال حرکات.

قسم سوم: آسمان و عالم میباشند. این بخش به بررسی اجسام بسیط، افلاک و ساختار عالم اختصاص دارد. مباحث اصلی آن عبارت است از: تقسیم اجسام به بسیط و مرکب، قوای اجسام طبیعی، ترتیب عناصر و اجسام بسیط، ویژگیهای افلاک، حرکت فلک، امکان یا امتناع تغییر در افلاک، احوال ماه و ستارگان، یگانگی عالم جسمانی. این بخش بازتاب‌دهنده کیهان‌شناسی فلسفی ابن سینا و سنت مشائی است.

قسم چهارم: عناصر و مرکبات. در این قسم، مؤلف به بررسی عالم عناصر و موجودات مرکب میپردازد. مباحث این بخش عبارت‌اند از: کون و فساد، عناصر چهارگانه، کیفیت ترکیب عناصر، مزاج، اقسام مزاج، پیدایش معادن، پیدایش پدیده‌های طبیعی در زمین.

قسم پنجم: نفس است. آخرین بخش مقاله نخست به مهمترین مبحث فلسفه طبیعی، یعنی علم النفس، اختصاص دارد.

این قسم شامل مباحث زیر است: نفس نباتی (وجود نفس، قوای تغذیه، رشد و تولید مثل) نفس حیوانی (قوای ادراکی ظاهری، حواس پنج‌گانه، قوای باطنی، قوه محرکه) و نفس انسانی (اثبات نفس ناطقه، مراتب ادراک، حقیقت نفس انسانی، عقل فعال، کمال انسانی) و احوال نفس (وحدت نفس و بدن، رد نظریه تناسخ، بقای نفس، نفوس فلکی)

آخرین بخش کتاب مربوط به مقاله دوم (فن دوم): حکمت الهی و علم مابعدالطبیعه است. مقاله دوم کتاب به مباحث فلسفه اولی و الهیات اختصاص دارد و مشتمل بر چهار قسم است.

قسم اول: وجود، ماهیت و مباحث کلی فلسفی که در این قسمت مؤلف مبانی عمومی مابعدالطبیعه را بررسی میکند.

موضوعات اصلی: وجود و عدم، ماهیت، مفهوم، واجب، ممکن و ممتنع، رابطه وجود و ماهیت، قدیم و حادث، کلی و جزئی، جنس، فصل و نوع، علت و معلول می باشد که فی الواقع این بخش پایه نظری مباحث الهی کتاب را فراهم میکند.

قسم دوم: اثبات واجب‌الوجود و صفات الهی است. این قسمت به الهیات خاص اختصاص دارد.

مباحث آن: اثبات واجب‌الوجود، عینیت وجود و ماهیت واجب، وحدت واجب‌الوجود، بساطت ذات الهی، صفات ثبوتی و سلبی

افعال الهی، قدم و حدوث عالم و صدور موجودات از واجب است.

قسم سوم: نظام هستی و ترتیب موجودات را شامل میشود که در این بخش، مؤلف به تبیین نظام صدور موجودات و مراتب هستی میپردازد. در این بحث موضوعاتی چون غنا و جود الهی، عقول مجرد، نفوس فلکی، چگونگی صدور کثرات از واحد، ترتیب موجودات، عالم مثال، دیدگاه افلاطون درباره مُثُل، مقایسه حکمت اشراق، تصوف، کلام و مشاء، علم الهی، کیفیت علم مجردات، علم واجب‌الوجود به موجودات، عنایت الهی، خیر و شر و بقای نفس ناطقه مطرح میگردد.

و در نهایت قسم چهارم: معاد و احوال نفس پس از مرگ است که در واقع آخرین بخش کتاب را خود اختصاص داده و به مسائل مربوط به غایت انسان و سرنوشت نفس اختصاص دارد. مباحث این قسمت شامل موارد روبه است: حقیقت لذت و الم، کمال و نقص نفس، مفارقت نفس از بدن، معاد جسمانی، مراتب سعادت و شقاوت، مقامات عارفان، درجات زهد و معرفت، احوال اهل کمال، کرامات و امور خارق عادت است.

و در نهایت در جمع‌بندی ساختار کتاب میتوان این چنین گفت که بر اساس این تقسیم‌بندی، عیار دانش را میتوان اثری جامع در حکمت مشائی دانست که از مباحث مقدماتی فلسفه آغاز میکند، سپس به تبیین عالم طبیعت، ساختار جسم، حرکت، زمان و مکان، عناصر و نفس میپردازد و در ادامه با عبور از عالم محسوس، وارد مباحث وجود، واجب‌الوجود، نظام آفرینش، علم الهی و معاد میشود. به عبارت دیگر، مسیر کلی کتاب از شناخت عالم طبیعت به شناخت نظام هستی و مبدأ نخستین حرکت میکند؛ همان مسیری که در فلسفه ابن‌سینا اساس حرکت عقلانی انسان از محسوسات به مجردات و از جهان امکان به حقیقت واجب‌الوجود است.

علاوه بر مباحث مطرح شده در کتاب عیار دانش باید توجه ویژه به تفکر مشائی در باره این کتاب داشت. حکمت مشائی یکی از مهمترین جریانهای فلسفی در جهان اسلام است که بر پایه اندیشه‌های ارسطو شکل گرفت و توسط فیلسوفانی مانند فارابی و ابن‌سینا توسعه یافت. این جریان فلسفی بر استدلال عقلی، تحلیل مفاهیم کلی، بررسی علل و مبادی موجودات و شناخت نظام هستی تأکید دارد.

در فلسفه مشائی، فلسفه به عنوان دانشی برای شناخت حقیقت اشیا تعریف میشود و مباحث آن شامل منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات است. این تقسیم‌بندی علوم فلسفی در آثار ابن‌سینا به صورت نظام‌مند ارائه شد و پس از او در آثار بسیاری از حکمای مسلمان ادامه یافت.

ابن‌سینا حکمت را علم به حقایق اشیا میداند و آن را به دو بخش اصلی حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم میکند.

حکمت نظری شامل علوم است که هدف آنها شناخت موجودات و حقایق هستی است و سه بخش اصلی دارد: علم طبیعی: بررسی موجوداتی که در وجود خارجی نیازمند ماده‌اند؛ مانند جسم، حرکت، زمان، مکان، عناصر و نفس.

علم ریاضی: بررسی اموری که در خارج با ماده ارتباط دارند، اما در ذهن میتوان آنها را جدا از ماده تصور کرد؛ مانند عدد و مقدار.

علم الهی یا مابعدالطبیعه: بررسی موجوداتی که در ذات خود مستقل از ماده‌اند؛ مانند واجب‌الوجود و موجودات مجرد.

این تقسیم‌بندی در آغاز کتاب عیار دانش نیز بازتاب یافته و مؤلف بر اساس همین ساختار، مباحث حکمت طبیعی و الهی را تنظیم کرده است.

کتاب الاشارات والتنبیهات یکی از مهمترین آثار فلسفی ابن‌سینا و از متون بنیادین حکمت مشائی است. این اثر به دلیل اختصار و عمق مطالب، همواره مورد توجه شارحان قرار گرفته است.

مباحث کتاب شامل منطق، طبیعیات، الهیات و مباحث مربوط به نفس و معرفت است. شیوه خاص ابن‌سینا در این اثر، یعنی بیان مطالب در قالب «اشاره» و «تنبیه»، سبب شده است که فهم آن نیازمند شرح و تفسیر باشد. از همین رو، در طول تاریخ فلسفه اسلامی، شرح‌های فراوانی بر آن نوشته شده است.

عیار دانش را میتوان در شمار آثاری دانست که با هدف عرضه و تبیین فارسی مباحث حکمت ابن‌سینا، به ویژه بخش‌های طبیعی و الهی، تألیف شده است.

نگارش آثار فلسفی به زبان فارسی نقش مهمی در گسترش دانش عقلی در ایران داشته است. اگرچه زبان اصلی فلسفه اسلامی در بسیاری از دوره‌ها عربی بود، اما از قرن‌های نخستین اسلامی، آثاری فارسی برای آموزش فلسفه و علوم عقلی پدید آمد.

این آثار علاوه بر ارزش علمی، از نظر زبان‌شناختی نیز اهمیت دارند؛ زیرا نشان‌دهنده تلاش اندیشمندان برای یافتن معادله‌های فارسی برای اصطلاحات پیچیده فلسفی هستند. عیار دانش نمونه‌ای از این جریان است که مفاهیم دقیق حکمت مشائی را در قالب نثری فارسی ارائه کرده است.

کتاب عیار دانش حاج علی‌نقی بن احمد بهبهانی را نیز باید در امتداد همین سنت قرار داد؛ زیرا این اثر با بهره‌گیری از مباحث حکمت طبیعی و الهی ابن‌سینا، به‌ویژه ساختار کلی الاشارات والتنبیهات، کوششی برای عرضه و آموزش حکمت مشائی به زبان فارسی است. بررسی این کتاب نشان می‌دهد که اندیشه ابن‌سینا نه تنها در آثار عربی، بلکه در تألیفات فارسی حکمای دوره‌های بعد نیز حضوری زنده و اثرگذار داشته است.

«اشارات و تنبیهات» در تاریخ فلسفه اسلامی تنها یک متن فلسفی نیست، بلکه متنی است که تاریخ خوانش آن به اندازه محتوای اولیه‌اش اهمیت دارد. شرح فخرالدین رازی بر اشارات نمونه‌ای از مواجهه انتقادی با فلسفه ابن‌سینا است. پژوهش جدید درباره این شرح، آن را آمیزه‌ای از دو گونه شرح تفسیری و شرح مسئله‌محور و انتقادی می‌داند؛ یعنی رازی در توضیح متن، هم‌زمان مسائل دشوار و نقاط قابل مناقشه فلسفه سینوی را نیز به بحث می‌گذارد. (Eichner, 2016)

در مقابل، خواجه نصیرالدین طوسی در شرح خود بر اشارات، ضمن پرداختن به مسائل مرکزی هستی‌شناسی، علیت و کیهان‌شناسی، به نقدهای فخرالدین رازی نیز پاسخ می‌دهد. بنابراین، سنت اشارات از همان سده‌های نخست به یک گفت‌وگوی چندنسلی تبدیل می‌شود که در آن «شرح» به معنای بازتولید لفظی متن اصلی نیست. (McGinnis, 2016) و از این دست تقابلات و مباحث در باره فلسفه ابن‌سینا علی‌الخصوص اشارات و تنبیهات در تاریخ فلسفی ایرانی و اسلامی کم نیست.

این زمینه تاریخی برای فهم عیار دانش اهمیت اساسی دارد. اگر بهبهانی در دوره صفوی با متن ابن‌سینا مواجه شده است، او با نسخه‌ای «بی‌واسطه» از فلسفه سینوی مواجه نیست؛ و این نکته هم بسیار مهم است که بهبهانی خود شخصی مسلط به مسائل طبیعیات و الهیات بود و در رده عالمان خطه بهبهان قرار می‌گرفت (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۹۱) بلکه با سنتی چندصدساله از شرح، نقد و پاسخ روبه‌رو است. از این رو، حضور نام‌ها و دیدگاه‌های متأخر در عیار دانش را نباید امری حاشیه‌ای تلقی کرد؛ بلکه همین حضور، جایگاه تاریخی اثر را مشخص می‌کند.

کتاب عیار دانش، تألیف حکیم حاج علی‌نقی بن احمد بهبهانی، از آثار ارزشمند و کمتر شناخته‌شده سنت فلسفی ایران در اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم هجری قمری است که در حقیقت بازنویسی و شرحی فارسی بر کتاب الاشارات والتنبیهاات ابن‌سینا به شمار می‌آید. این اثر، ضمن وفاداری به ساختار کلی اندیشه مشائی، کوشیده است پیچیده‌ترین مباحث حکمت طبیعی و الهی را با زبانی فارسی، روان و در عین حال دقیق، در اختیار طالبان حکمت قرار دهد. جایگاه این کتاب از آن رو اهمیت می‌یابد که از معدود آثار فارسی این دوره است که نه تنها انتقال‌دهنده سنت فلسفی ابن‌سینا، بلکه بازتاب‌دهنده شیوه تدریس و فهم فلسفه در مدارس اواخر عصر صفوی نیز هست.

از منظر محتوایی، عیار دانش اثری است جامع که مهمترین مباحث فلسفه مشائی را در دو حوزه حکمت طبیعی و الهی در بر می‌گیرد. مؤلف ضمن پیروی از نظام فلسفی ابن‌سینا، در بسیاری از مباحث به آرای شارحان متأخر، به ویژه فخرالدین رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین رازی، سهروردی و دیگر حکمای اسلامی توجه نشان داده و در مواردی با تحلیل و نقد دیدگاه‌های آنان، به تقریر مستقل خویش پرداخته است. از ویژگیهای ممتاز اثر، کاربرد زبان فارسی در انتقال دقیق اصطلاحات فلسفی، استفاده از شواهد ادبی، آیات و روایات، و نیز اهتمام به توضیح مفاهیم پیچیده برای مخاطبان فارسی‌زبان است؛ امری که این کتاب را در شمار مهمترین متون فلسفی فارسی دوره صفوی قرار می‌دهد.

رساله نیز دقیقاً بر این ویژگی تأکید دارد و عیار دانش را «تألیفی مستقل بر پایه سنت شرح‌نویسی فلسفی» معرفی میکند که در آن مؤلف با تلفیق آرای فیلسوفان مختلف، مباحث را بازنویسی و دوباره سازمان‌دهی کرده است. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، ص. ۶) در فرآیند تصحیحی که در رساله انجام شده، اصول تصحیح انتقادی متن بر اساس مقابله کامل نسخه‌ها، انتخاب معتبرترین ضبطها، ثبت اختلاف نسخه‌ها، اصلاح اغلاط کاتبان، تکمیل افتادگیها و حفظ ویژگیهای زبانی و سبکی مؤلف رعایت شده است. همچنین کوشش شده است تا ضمن حفظ اصالت متن، از مداخله‌های غیرضروری در ساختار اثر پرهیز شود و تمامی اصلاحات بر پایه شواهد نسخه‌شناختی، قرائن درون‌متنی و مبانی علمی تصحیح متون استوار باشد. افزون بر این، معرفی نسخه‌ها، تحلیل ویژگی‌های کتابت، بررسی شیوه رسم‌الخط، توضیح اصطلاحات دشوار و تنظیم نمایه‌های لازم، امکان بهره‌گیری بهتر پژوهشگران از متن را فراهم ساخته است.

از ترجمه به بازپردازی: شواهدی از طبیعیات

صورت نوعی و ترکیب عناصر

یکی از نمونه‌های مناسب برای نشان دادن شیوه کار عیار دانش، بحث صورت نوعی در مرکبات است. در متن، مسئله این است که آیا صورتهای نوعی عناصر بسیط پس از ترکیب در مرکب باقی میمانند یا نه؟ توضیح رساله نشان میدهد که بحث به یکی از مسائل مهم حکمت مشائی درباره ماده و صورت بازمیگردد و در آن دیدگاه ابن‌سینا و سپس آرای متفکران پس از او مطرح میشود.

اهمیت این نمونه در آن است که مسئله به صورت یک گزاره منفرد از ابن‌سینا ارائه نمیشود، بلکه در قالب یک مناقشه تاریخی عرضه میگردد. در توضیحات رساله آمده است که این بحث در میان ابن‌سینا، فخرالدین رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر حکما دنبال شده و در عیار دانش نیز مسئله با استدلالهای مربوط به بقای صورت

نوعی، تفاوت کیفیت و صورت نوعی و اشکال اجتماع صورتهای نوعی در یک جسم پی گرفته شده است. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، بخش طبیعیات، بحث صورت نوعیه)

در نتیجه، ساختار بحث نشان میدهد که کار شارح صرفاً معادل گذاری فارسی برای عبارات ابن سینا نیست. مسئله در یک زنجیره مناظره‌ای قرار میگیرد و مخاطب با پرسش، اعتراض، پاسخ و توضیح مواجه میشود. این ویژگی از نظر آموزشی اهمیت دارد؛ زیرا متن فلسفی را از صورت یک متن فشرده و تخصصی به صورت متنی قابل تدریس و پیگیری تبدیل میکند.

از نظر تاریخ فلسفه نیز این نمونه نشان میدهد که بهبهانی در حال انتقال «مسئله» است، نه صرفاً «عبارت». هنگامی که یک مسئله سینوی با اشکالات و پاسخهای متأخر همراه میشود، متن جدید در واقع تاریخ آن مسئله را نیز منتقل میکند. بنابراین، عیار دانش میتواند به عنوان یک متن واسط برای شناخت چگونگی استمرار مباحث طبیعیات سینوی در دوره صفوی مورد استفاده قرار گیرد.

مفهوم میل؛ توضیح و سازمان دهی یک مسئله طبیعی

نمونه دوم، بحث میل است. در متن عیار دانش، میل به سه قسم طبیعی، ارادی و قسری تقسیم میشود و برای میل طبیعی و قسری توضیح داده میشود که چگونه گرایش ذاتی جسم با عامل خارجی نسبت پیدا میکند. مثال جسمی که برخلاف طبیعت خود به حرکت واداشته میشود، برای توضیح غلبه میل قسری و بازگشت تدریجی میل طبیعی به کار میرود.

در رساله، نتیجه این بحث چنین تقریر شده است که نویسنده میخواهد نشان دهد «میل حقیقتی واقعی و غیر از خود حرکت است» و میل قسری پس از قطع عامل خارجی به تدریج زایل میشود و میل طبیعی غلبه مییابد. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، بخش طبیعیات، بحث میل)

این نمونه برای اثبات «صالت» به معنای طرح یک نظریه کاملاً جدید کافی نیست و مقاله نیز چنین ادعایی ندارد. اهمیت آن در جای دیگری است: عیار دانش مسئله را با دسته‌بندی مفهومی، مثال و توضیح علی عرضه میکند. از این رو، بهتر است نقش بهبهانی را در اینجا «بازپردازی آموزشی و تحلیلی» بنامیم، نه «ابداع نظریه». این احتیاط روش‌شناختی مانع از آن میشود که ویژگیهای آموزشی متن با نوآوری فلسفی به معنای سخت آن اشتباه گرفته شود.

حرکت زمین و نشانه‌های فاصله از متن فشرده اشارات

شاهد روشنتر در بحث حرکت زمین ظاهر میشود. در توضیحات رساله تصریح شده است که مطلبی درباره فرض حرکت دورانی زمین در اشارات ابن سینا «به این شکل» دیده نمیشود، اما در عیار دانش بحثی درباره آن آمده و در نهایت با اتکا به چارچوب طبیعیات ارسطویی و بطلمیوسی، حرکت زمین رد میشود. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، بخش طبیعیات، توضیح مربوط به حرکت زمین)

این نکته از نظر روش تحقیق بسیار مهم است. اگر عیار دانش را ترجمه‌ای ساده فرض کنیم، انتظار داریم مطالب آن به صورت مستقیم و قابل تطبیق با متن اشارات باشد. اما وجود مباحثی که به صورت توسعه‌یافته‌تر یا با واسطه شارحان در متن حضور دارند، نشان میدهد که باید رابطه اثر با اشارات را «شرح و بازپردازی» دانست.

البته از این مشاهده نمیتوان به تنهایی نتیجه گرفت که بهبهانی خود نظریه حرکت زمین را طرح کرده است. برعکس، توضیح رساله نشان میدهد که در نهایت متن در چارچوب ارسطویی - بطلمیوسی قرار میگیرد. ارزش

تاریخی نمونه در این است که نشان می‌دهد نویسنده به مسئله‌ای وارد شده که در سنت فلسفی و علمی پیش از خود مطرح بوده و آن را در دستگاه مفهومی خود توضیح داده است.

شبکه شارحان متأخر و چند صدایی شدن متن «صاحب تحفه» و حضور لایه‌های متأخر در هیئت

در بخش هیئت، متن عیار دانش از «صاحب تحفه» سخن می‌گوید. رساله با توجه به قرائن موجود، این تعبیر را به احتمال زیاد به «تحفه شاهیه فی الهیئه» و قطب‌الدین شیرازی مرتبط می‌کند. در این بخش، دیدگاه صاحب تحفه در کنار مباحث مربوط به ساختار افلاک مطرح می‌شود. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، بخش هیئت)

اهمیت این شاهد آن است که نشان می‌دهد عیار دانش در انتقال فلسفه طبیعی، فقط به متن پایه ابن‌سینا وفادار نمی‌ماند، بلکه از منابع و شروح بعدی نیز بهره می‌گیرد. حتی اگر در مواردی انتساب دقیق «صاحب تحفه» نیازمند بررسی نسخه‌شناختی و کتاب‌شناختی مستقل باشد، اصل حضور این ارجاع در متن، نشانه‌ای از افق مطالعاتی گسترده‌تر اثر است.

از منظر تاریخ انتقال دانش، این وضعیت را میتوان به صورت زنجیره‌ای از انتقال و بازخوانی دید: مسئله در سنت مشائی شکل می‌گیرد، در آثار شارحان بعدی بسط می‌یابد و سپس در متنی فارسی در عصر صفوی باز عرضه می‌شود. بنابراین، عیار دانش نه نقطه آغاز این سنت است و نه صرفاً نقطه پایان آن؛ بلکه یکی از حلقه‌های میانی و متأخر فرآیند انتقال است.

تفتازانی و عبور از مرز مَشاء و کلام

نمونه بسیار معنادار دیگر در بحث معاد و نفس دیده می‌شود. در متن، عبارت سعدالدین تفتازانی از «شرح المقاصد» درباره بازگشت همان نفس به همان بدن در قیامت نقل می‌شود. رساله توضیح می‌دهد که تفتازانی، با وجود جایگاه کلامی خود، در این استدلال به فلسفه مَشاء نزدیک می‌شود؛ زیرا پیوند نفس با بدن خاص و بازگشت همان نفس در صورت اعاده قابلیت بدن را توضیح می‌دهد. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، ص. ۴۴۳)

ورود این بحث به عیار دانش اهمیت زیادی دارد. اگر هدف فقط انتقال حکمت مشائی بود، میتوانستیم انتظار داشته باشیم متن به ابن‌سینا و شارحان مشائی محدود شود. اما حضور تفتازانی نشان می‌دهد که متن، مسئله را در فضای وسیع‌تر مناقشات فلسفی و کلامی قرار می‌دهد.

این ویژگی را باید یکی از نشانه‌های «چندصدایی» متن دانست. در عیار دانش، یک مسئله میتواند از مسیر فلسفه مَشاء آغاز شود، سپس از نگاه یک متکلم متأخر بازخوانی شود و در نهایت در ساختار آموزشی متن فارسی قرار گیرد. بنابراین، استمرار مَشاء در اینجا به معنای انجماد آن نیست؛ بلکه استمرار از طریق گفت‌وگو با سنت‌های فکری دیگر رخ می‌دهد.

این برداشت با وضعیت تاریخی شرح‌های اشارات نیز سازگار است. پژوهش‌های جدید درباره فخرالدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی نشان می‌دهد که شرح اشارات خود عرصه‌ای برای برخورد فلسفه، کلام و نقد نظری بوده است. بنابراین، حضور متکلمان و شارحان در عیار دانش را میتوان ادامه همین سنت تاریخی دانست، هرچند برای تعیین میزان تأثیر مستقیم هر یک از آنان بر بهبهانی باید بررسی‌های متنی جداگانه انجام شود (Eichner, 2016; McGinnis, 2016).

در تاریخ‌نگاری جدید فلسفه صفوی، مفهوم «مکتب اصفهان» جایگاه برجسته‌ای یافته است. با این حال، این عنوان اصطلاحی متأخر است. رضوی گزارش می‌کند که تعبیر «مکتب اصفهان» برای توصیف یک جریان فلسفی و عرفانی

در دوره صفوی به وسیله هنری کرین و سید حسین نصر صورت‌بندی شد و بعدها در مطالعات تاریخ فلسفه صفوی رواج یافت. (Rizvi, 2007) از این رو، استفاده از این عنوان در پژوهش تاریخی نیازمند تمایز میان واقعیت تاریخی دوره صفوی و صورت‌بندی تاریخ‌نگارانه متأخر است.

اهمیت این تمایز برای مطالعه عیار دانش در آن است که نباید فضای فلسفی صفوی را به یک جریان واحد، یا به‌طور خاص به حکمت متعالیه ملاصدرا، فروکاست. اسوتس در مطالعه خود درباره ایران صفوی نشان می‌دهد که مفهوم مکتب اصفهان در تاریخ‌نگاری جدید صورتی نسبتاً متأخر دارد و در کنار میر داماد و ملاصدرا، متفکرانی چون رجبعلی تبریزی نیز باید در ترسیم چشم‌انداز فکری این دوره لحاظ شوند. (Esots, 2021) بنابراین، میتوان فضای فلسفی صفوی را عرصه تعامل چند سنت فکری دانست.

مطالعات مربوط به ملاصدرا نیز این پیچیدگی را نشان می‌دهد. رضوی، در پژوهش جامع خود درباره ملاصدرا، اثر او را در بستر منابع و سنت‌های فلسفی ایران صفوی بررسی می‌کند. (Rizvi, 2007) مدخل «ملاصدرا» در دانشنامه فلسفه استنفورد نیز تأکید می‌کند که ملاصدرا در اصفهان نزد میر داماد و شیخ بهایی تحصیل کرد و با آثار مشائی، به‌ویژه آثار ابن‌سینا، درگیر بود؛ اندیشه او نیز حاصل تعامل فلسفه، کلام، عرفان و تفسیر دینی بود (Rizvi, 2019). از این منظر، حتی ظهور حکمت متعالیه را باید در امتداد یک تاریخ فکری چندلایه مطالعه کرد.

پژوهش‌های جدیدتر درباره دوره صفوی نیز بر رونق علوم عقلی و فعالیت فلسفی در این دوره تأکید کرده‌اند. باقروف، در مطالعه خود درباره فضای علمی و فلسفی صفوی، شکل‌گیری محیط فلسفی اصفهان را در پیوند با حمایت صفویان و فعالیت شخصیتهایی چون میر داماد، شیخ بهایی و ملاصدرا بررسی می‌کند و بر ماهیت تلفیقی این محیط تأکید دارد. (Baghirov, 2024) بنابراین، برای جای دادن عیار دانش در تاریخ فلسفه صفوی، مناسب‌تر است از «فضای چندلایه فلسفی و علمی عصر صفوی» سخن بگوییم و اصطلاح «مکتب اصفهان» را به‌عنوان یک برجسب تاریخ‌نگارانه با احتیاط به کار ببریم.

از این منظر، عیار دانش اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. اگر تاریخ فلسفه صفوی را تنها با آثار نظام‌ساز و چهره‌های مشهور آن بنویسیم، متون فارسی آموزشی و شرحی در حاشیه قرار می‌گیرند؛ حال آنکه همین آثار می‌توانند نشان دهند میراث ابن‌سینایی چگونه در سطح آموزش، شرح، بازنویسی و انتقال زبانی استمرار یافته است. بنابراین، مطالعه عیار دانش می‌تواند مکمل روایت‌های رایج درباره مکتب اصفهان و حکمت متعالیه باشد و لایه‌ای از تاریخ فلسفه صفوی را آشکار کند که در آن سنت مشائی در قالبی فارسی و آموزشی بازپردازی شده است.

عیار دانش به عنوان متن آموزشی فارسی

یکی از ویژگی‌های مهم عیار دانش که نباید در بحث فلسفی آن نادیده گرفته شود، زبان اثر است. رساله تأکید می‌کند که بخش عمده متون آموزشی فلسفه در دوره مورد بحث همچنان به زبان عربی نوشته می‌شد، اما بهبهانی مفاهیم پیچیده فلسفی را با حفظ دقت اصطلاحی به فارسی منتقل کرده است. متن اصلی مباحث فلسفی، در عین فارسی بودن، از ایجاز، استحکام منطقی و دقت علمی برخوردار است. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، ص. ۶)

این ویژگی، مفهوم «میانجیگری» را تکمیل می‌کند. میانجیگری بهبهانی فقط میان ابن‌سینا و شارحان متأخر نیست؛ بلکه میان زبان تخصصی فلسفه و مخاطب فارسی‌زبان نیز صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، اثر هم‌زمان دو کار انجام می‌دهد: میراث نظری را حفظ می‌کند و آن را در قالب زبانی تازه برای آموزش عرضه می‌کند.

در اینجا باید میان «فارسی‌سازی اصطلاحات» و «ترجمه ساده» تفاوت گذاشت. اگر متن فقط ترجمه بود، مسئله اصلی انتخاب معادل‌های فارسی بود (چه بسا ترجمه‌های فارسی از اشارات و تنبیهات فراوان است)؛ اما در عیار دانش،

ساختاردهی بحث، توضیح اصطلاح، آوردن مثال و قرار دادن دیدگاه‌های مختلف در کنار هم، بخشی از عمل آموزشی نویسنده است. از این رو، زبان فارسی در این اثر صرفاً ظرف انتقال محتوا نیست؛ بلکه بخشی از روش انتقال و فهم محتواست.

از این منظر، عیار دانش برای تاریخ نثر علمی فارسی نیز اهمیت دارد. رساله آن را از نمونه‌های ممتاز نثر علمی فلسفی دوره صفوی میداند و میان نثر دیباچه، که از ویژگی‌های ادبی و مصنوع برخوردار است، و متن اصلی فلسفه، که ایجاز و استحکام منطقی بیشتری دارد، تفاوت میگذارد. (توجهی فینی، ۱۴۰۵، صص. ۶-۵)

بحث «میانجیگری فلسفی» به عنوان مفهومی تحلیلی

بر پایه شواهد بررسی‌شده، مفهوم «میانجیگری فلسفی» میتواند برای توصیف نقش عیار دانش مناسب‌تر از تعبیری مانند «ترجمه» یا حتی «شرح» به معنای محدود آن باشد. میانجیگری در اینجا سه سطح دارد. سطح نخست، میانجیگری متنی است: متن فشرده و دشوار ابن‌سینا در قالبی توضیحی و نسبتاً مبسوط بازعرضه میشود. سطح دوم، میانجیگری تاریخی است: آراء و مناقشات متفکران پس از ابن‌سینا در کنار چارچوب اصلی قرار میگیرند. سطح سوم، میانجیگری زبانی و آموزشی است: این مجموعه در نثر فارسی و با ساختاری مناسب برای آموزش عرضه میشود.

این مفهوم اجازه میدهد از دو افراط پرهیز کنیم. از یک سو، نباید عیار دانش را اثری کاملاً مستقل و بی‌ارتباط با ابن‌سینا تصور کرد؛ زیرا خود رساله بر وفاداری آن به ساختار و مبانی سینوی تأکید دارد. از سوی دیگر، نباید آن را صرفاً نسخه فارسی اشارات تلقی کرد؛ زیرا شواهدی از گسترش مباحث، ورود دیدگاه‌های متأخر و سازمان‌دهی آموزشی مستقل وجود دارد.

در نتیجه، جایگاه بهبهانی را میتوان در «فرآیند انتقال» تعریف کرد. اهمیت او لزوماً در ارائه یک دستگاه فلسفی کاملاً تازه نیست، بلکه در نحوه گردآوری، بازآرایی، توضیح و فارسی‌کردن میراثی است که تا زمان او چندین قرن سابقه شرح و نقد داشته است. این نوع فعالیت در تاریخ فلسفه اهمیت مستقل دارد؛ زیرا نشان میدهد یک سنت چگونه از طریق بازخوانیهای متوالی زنده میماند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با طرح این پرسش آغاز شد که آیا عیار دانش را باید ترجمه یا تلخیصی فارسی از اشارات و تنبیهات دانست، یا اینکه اثر در فرآیند انتقال فلسفه ابن‌سینا نقش فعال‌تری دارد؟ بررسی شواهد موجود در رساله و متن تصحیح‌شده نشان داد که تفسیر دوم از توان توضیحی بیشتری برخوردار است.

نخست، ساختار کلی عیار دانش آشکارا در چارچوب حکمت مشائی و مباحث اصلی طبیعیات و الهیات سینوی قرار دارد. دوم، متن در موارد متعدد مباحث را از طریق تقسیم‌بندی، توضیح، مثال و پاسخ به اشکالات بسط میدهد. سوم، آراء شارحان و متفکران پس از ابن‌سینا در آن حضور دارند؛ نمونه‌هایی چون مباحث صورت‌نوعی و ترکیب عناصر، «صاحب تحفه» در هیئت و تفتازانی در بحث نفس و معاد و سایر موارد که در متن عیار دانش به آن اشارت شده‌است؛ نشان میدهد که متن در یک شبکه فکری چندنسلی قرار دارد. چهارم، عرضه این مجموعه به زبان فارسی، وجه آموزشی و انتقالی اثر را برجسته میکند.

از این رو، عیار دانش را میتوان متنی در نقطه تلاقی سه جریان دانست: میراث ابن سینایی، سنت چندصدساله شرح و نقد، و نیاز به بازعرضه حکمت در فضای فرهنگی و زبانی ایران عصر صفوی. در این معنا، بهبهانی نه صرفاً مترجم ابن سینا و نه لزوماً صاحب یک نظام فلسفی کاملاً مستقل است؛ بلکه «میانجی» و «بازپرداز» یک سنت فلسفی تاریخی است.

اهمیت این نتیجه فقط به جایگاه یک اثر ناشناخته محدود نمیشود. مطالعه عیار دانش نشان میدهد که برای شناخت استمرار فلسفه اسلامی در دوره صفوی، نباید تنها به آثار مشهور و نظامهای فلسفی بزرگ بسنده کرد؛ بلکه متون شرحی و آموزشی کمتر شناخته شده نیز میتوانند نشان دهند که مفاهیم فلسفی چگونه در فرآیند تدریس، شرح، نقد و فارسی‌نویسی دگرگون و منتقل شده‌اند. از این منظر، تصحیح انتقادی عیار دانش و مطالعه دقیق نسبت آن با منابع سینی و پساسینی میتواند زمینه پژوهشهای بعدی درباره تاریخ آموزش فلسفه و نشر علمی فارسی در ایران صفوی را فراهم کند.

با این حال، یک احتیاط روش‌شناختی ضروری است: برای نسبت دادن هر بخش از عیار دانش به یک منبع مشخص، باید مقابله مستقیم و نظام‌مند میان متن عیار دانش و آثار ابن سینا و شارحان آن انجام شود. بنابراین، ادعای این مقاله درباره «میانجیگری فلسفی» ناظر به ساختار و شواهد موجود است و نباید بدون تطبیق نسخه‌ای و متنی، به معنای اثبات انتساب همه جزئیات به منابع مشخص تلقی شود. این محدودیت در عین حال، مسیر پژوهش آینده را روشن میکند.

مشارکت نویسندگان :

این مقاله از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه تهران استخراج شده است که آقای دکتر سیدمحمد منصور طباطبایی استاد راهنما، نویسنده مسئول و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند و و آقای دکتر علی محمد مؤذنی به عنوان استاد مشاور و آقای احمدرضا توجهی فینی بعنوان دانشجو و نگارنده در گردآوری این مقاله نقش داشته‌اند و در نهایت محتوای این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است .

تشکر و قدر دانی

نویسنده، مراتب سپاس و امتنان خود را از مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام میدارد.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Baghirov, I. (2024). The revival of intellectual sciences during the Safavid period: Isfahan School of Philosophy and Sadraddin Shirazi. *Metafizika*, 7(3), 41–58. <https://doi.org/10.33864/2617-751X.2024.v7.i3.41-58>
- Bahbahānī, 'Alī Naqī ibn Aḥmad. (1108 AH). *'Ayyār-e Dānesh*, copied by Ibn 'Abd al-Qādir [Manuscript]. Majlis Library, manuscript no. 139/4117.

- Bahbahānī, 'Alī Naqī ibn Aḥmad. (1257 AH). *'Ayyār-e Dānesh*, copied by ... [Manuscript]. The Grand Library of Ayatollah Mar'ashī Najafī, serial no. 726.
- Eichner, Heidrun. (2016). Al-Rāzī's (d. 1210) commentary on Avicenna's *Pointers*: The confluence of exegesis and aporetics. In *The Oxford Handbook of Islamic Philosophy* (pp. 296–325). Oxford University Press.
- Esots, J. (2021). *Patterns of Wisdom in Safavid Iran*. Bloomsbury.
- McGinnis, Jon. (2016). Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī (d. 1274): *Sharḥ al-Ishārāt*. In *The Oxford Handbook of Islamic Philosophy* (pp. 326–347). Oxford University Press.
- Modarres Motlaq, Seyyed Mohammad Ali. (1389). *The Philosophical School of Isfahan: An Inquiry into the Philosophical History of Isfahan and Its Philosophical Schools*. Tehran: Matn Institute for Compilation, Translation and Publication of Artistic Works.
- Nasr, Seyyed Hossein, & Leaman, Oliver (Eds.). (1383). *History of Islamic Philosophy* (Translated by a group of translators, 5 vols.). Tehran: Hekmat.
- Rizvi, Sajjad H. (2007). Isfahan school of philosophy. *Encyclopaedia Iranica*, 14(2), 119–125.
- Rizvi, Sajjad H. (2007). *Mullā Ṣadrā Shīrāzī: His Life and Works and the Sources for Safavid Philosophy*. Oxford University Press.
- Rizvi, Sajjad H. (2019). Mulla Sadra. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Metaphysics Research Lab, Stanford University.
- Tavojhi Fini, Ahmadreza. (1402–1405). *Kitāb-e 'Ayyār-e Dānesh (A Persian Commentary on Avicenna's al-Ishārāt wa-l-Tanbīhāt) by 'Alī Naqī ibn Aḥmad Bahbahānī (Nāṭeq Bahbahānī): Collation of the Manuscript in the Āyatollāh Mar'ashī Najafī Library with the Manuscript in the Islamic Consultative Assembly Library, Critical Edition, Research, and Writing* [Doctoral dissertation, University of Tehran, Faculty of Persian Language and Literature].
- Manṣūr Ṭabāṭabā'ī Bahbahānī, Seyyed Mohammad. (1391). *Kārnāmeḥ-ye Behbahān*. Tehran: Omid Majd Publishing.

فهرست منابع فارسی

- بهبهانی، علی‌نقی ابن احمد. (۱۰۸۱ ق). *عیار دانش*، به کتابت ابن عبدالقادر [نسخه خطی]. کتابخانه مجلس، شماره دفتر ۴۱۱۷/۱۳۹.
- بهبهانی، علی‌نقی ابن احمد. (۱۲۵۷ ق). *عیار دانش*، به کتابت ... [نسخه خطی]. کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، شماره مسلسل ۷۲۶.
- توجهی فینی، احمدرضا. (۱۴۰۲–۱۴۰۵). «کتاب عیار دانش (شرح فارسی بر اشارات و تنبیهات شیخ‌الرئیس ابن‌سینا) به تألیف علی‌نقی ابن احمد بهبهانی (ناطق بهبهانی): مقابله نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی و نسخه مجلس شورای اسلامی، تصحیح، پژوهش و نگارش». رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده زبان و ادبیات فارسی.
- رضوی، سید حسین. (۱۳۸۶). *مکتب فلسفی اصفهان*. دانشنامه ایرانیکا، ۱۴ (۲)، ۱۹–۱۲۵.
- رضوی، سید حسین. (۱۳۸۶). *ملاصدرا شیرازی: زندگی و آثار او و منابع فلسفه دوره صفوی*. انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- رضوی، سید حسین. (۱۳۹۸). *ملاصدرا در ادوار ان. زالتا (ویراستار)، دانشنامه فلسفه استنفورد*. آزمایشگاه پژوهشهای متافیزیک، دانشگاه استنفورد.

مدرس مطلق، سید محمدعلی. (۱۳۸۹). *مکتب فلسفی اصفهان: جستاری در تاریخچه فلسفی اصفهان و مکاتب فلسفی آن*. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»

منصور طباطبایی بهبهانی، سید محمد. (۱۳۹۱). *کارنامه بهبهان*. تهران: نشر امید مجد.

نصر، سید حسین، و لیمن، الیور (ویراستاران) (۱۳۸۳). *تاریخ فلسفه اسلامی* (ترجمه جمعی از مترجمان، ۵ جلد). تهران: حکمت.

آیشینر، هایدرن. (۲۰۱۶). «شرح فخرالدین رازی (متوفای ۱۲۱۰) بر اشارات ابن سینا: همگرایی تفسیر و مسئله‌شناسی». در *دانشنامه آکسفورد فلسفه اسلامی* (صص. ۲۹۶-۳۲۵). انتشارات دانشگاه آکسفورد.

اسوتس، ی. (۱۴۰۰). *الگوهای حکمت در ایران عصر صفوی*. بلامزبری.

مک‌گینیس، جان. (۲۰۱۶). «صیرالدین طوسی (متوفای ۱۲۷۴): شرح الاشارات». در *دانشنامه آکسفورد فلسفه اسلامی* (صص. ۳۲۶-۳۴۷). انتشارات دانشگاه آکسفورد.

باقیروف، ا. (۲۰۲۴). «حیای علوم عقلی در دوره صفوی: مکتب فلسفی اصفهان و صدرالدین شیرازی». «متافیزیکا»، ۷(۳). <https://doi.org/10.33864/2617-751X.2024.v7.i3.41-58>

معرفی نویسندگان

احمدرضا توجاهی فینی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: ahmadrezatavajohi@ut.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-3583-1117)

سیدمحمد منصور طباطبایی: گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: mansoor@ut.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-2422-8566)

علی محمد مؤذنی: گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: moazzeni@ut.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-3950-7138)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ahmadreza Tavajohi FINI: PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: ahmadrezatavajohi@ut.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-3583-1117)

Seyyed Mohammad Mansour Tabatabaei: Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: mansoor@ut.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-2422-8566)

Ali Mohammad Moazzeni: Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: moazzeni@ut.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-3950-7138)